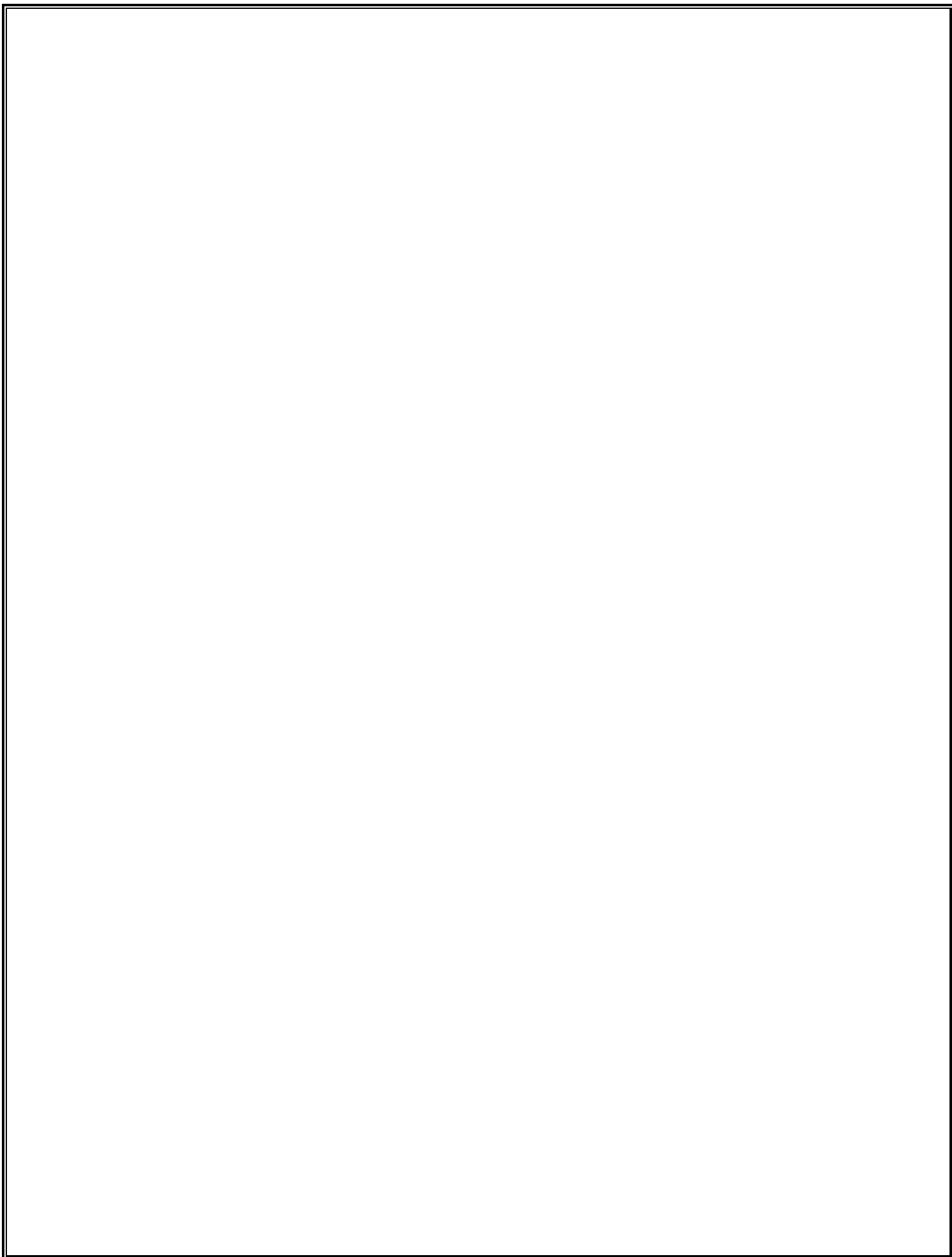


روز خیبر

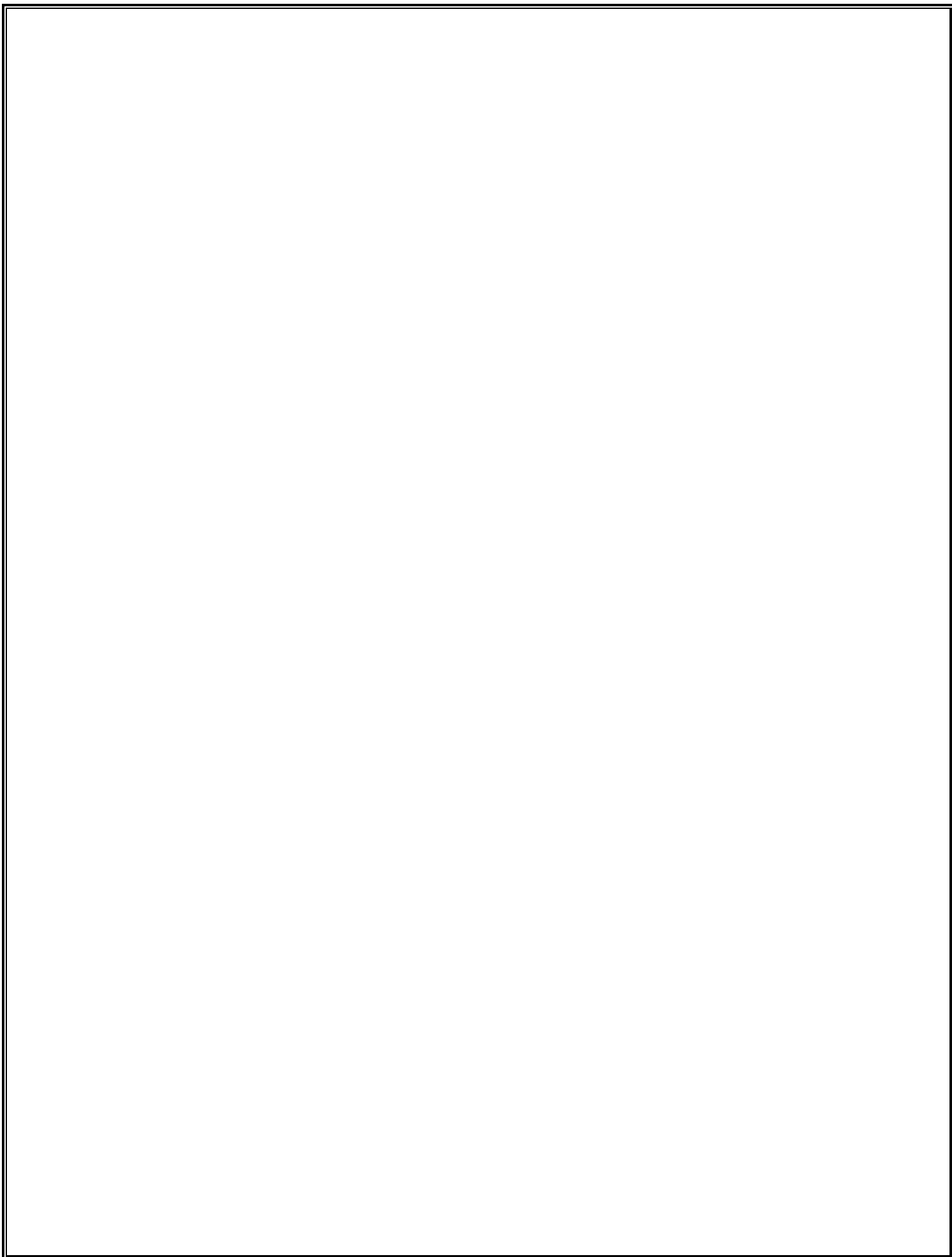
روز نمایش شجاعت امیرالمومنین علیه السلام و ترس مدعیان خلافت

نویسنده: علی جلالی

مرکز حقایق اسلامی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



## چکیده

یکی از وقایع مهم در تاریخ اسلام ، جنگ خیبر می باشد که در سال هفتم از هجرت به وقوع پیوست. در این جنگ که با یهود منطقه خیبر صورت گرفت یک بار دیگر رشادت های امیرالمومنین علی علیه السلام بر همه معلوم شد و از آن طرف نقص و زبونی مدعیان خلافت آشکار گردید. روزی که علی بن ابی طالب علیه السلام به قدرت خداوندی درب قلعه را از جا کند و پهلوان یهود را به هلاکت رساند و رسول خدا در حدیث معروف به رایت مقام بلند امیر مومنان را بار دیگر به مردم شناساند. این کلام پیامبر صلی الله علیه وآله به قدری والا است که صحابه دوست داشتند همه چیز خود را می دادند تا به این مقام نایل می شدند.

کلید واژگان: امیرالمومنین علیه السلام ، حدیث رایت ، خلفا ، خیبر ، یهود ، فضائل

## منطقه خیبر

خیبر منطقه ای حاصلخیز، با آبی و آبادانی فراوان، از بهترین مناطق حجاز است. بیشترین محصول آن خرما بوده و وفور این محصول تا اندازه ای بود که بردن خرما به خیبر مورد طعنه بوده است. { مثل بردن زیره به کرمان } منطقه مزبور در حدود ۱۶۵ کیلومتری شمال مدینه در راه شام قرار داشته و مرکز فعلی آن شهر الشریف است.<sup>۱</sup>

در آن زمان که یهودیان به جزیره العرب آمدند، بخشی نیز در خیبر سکونت گزیدند و به دلیل امکانات اقتصادی آن، به صورت یک قدرت بسیار قوی درآمدند. آنان قلعه های مستحکمی ساخته و با حفظ ذخیره های خوراکی و سلاح فراوان، خود را به صورت قدرتی شکست ناپذیر و مقاوم در آورده بودند. این منطقه، بازار سالیانه ای داشت که در رزهای نخست ربیع الاول برپا شده و عنوان آن ((سوق نطات خیبر)) بود. در نزدیکی آنها قبیله غطفان زندگی می کردند که از حامیان این بازار بوده و وسائل امنیت کسانی که به بازار می آمدند را فراهم می کردند.

طبیعی چنان بود که میان آنان و یهودیان مدینه رفت و شدهایی وجود داشته باشد. چنانکه پس از بیرون راندن یهود بنی نضیر، شماری از آنان و در رأسشان حیی بن اخطب در میان خیبریان باقی ماند. وی در جریان احزاب، به مدینه به میان قریظیان ماند و همراه آنها اسیر شده و به هلاکت رسید. کسان دیگری از بنی نضیر در ماجرای احزاب دست داشتند که به خیبر بازگشتند. یکی از آنان سلام بن ابی الحقیق بود، کسی که در داخل خیبر به دست چند نفر از مسلمانان خزرچی کشته شد. حسان بن ثابت ضمن شعری از نفوذ مسلمانان در عمق خاک یهود و کشتن ابن ابی الحقیق یاد می کند:

حتى أتوكم في محلّ بلادكم فسقوكم حتفاً ببيض ذُفِّف<sup>۲</sup>

بنابراین درگیری مسلمانان مدینه با خیبریان از پس از جنگ احزاب آغاز شده و آنان در اندیشه یک رویارویی با مسلمانان بودند.

<sup>۱</sup> معجم المعالم الجغرافية في السيرة النبوية، ص ۱۱۸

<sup>۲</sup> السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۳، ص ۲۷۶

## توطئه یهود خیبر بر علیه مسلمین

پس از صلح حدیبیه یهودیان در وضع دشوارتری قرار گرفتند، زیرا امکان استفاده از نیروی قریش قریش و یا همپیمانان آن را نداشتند. با این حال برخی قبایل عرب مثل قبیله بنی سعد که در اطراف خیبر اطراف خیبر بودند، در دشمنی با اسلام با آنان همداستان بودند، و در این وقت مذاکراتی میان آنان و و خیبریان در جریان بود که قبل از هر توطئه ای با درایت پیامبر در اعزام سپاه یکصد نفره به فرماندهی امیرالمومنین علی علیه السلام ختنی شد.<sup>۳</sup> به هر روی این حرکت ضربه ای بر پیکره یهودیان خیبر بود. اقدام دیگر یهود خیبر، تحریک قبیله غطفان که در نزدیکی خیبر زندگی می کردند، بر علیه مسلمانان مدینه بود که با کشته شدن یکی دیگر از رهبران یهود ختنی شد.<sup>۴</sup>

## لشکر اسلام در راه خیبر

پس از صلح حدیبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آرامش بیشتری به کار یهودیان خیبر که پشتوانه یهودیان مدینه در طول سال های پیش از آن بودند، پرداخت. آن حضرت در سال هفتم با سپاهی عازم خیبر گردید. یهودیان خیبر به پشتوانه نیروهای نظامی فراوان خود و نیز قلعه های مستحکم، انتظار حمله رسول خدا را نداشتند. زمانی که آن حضرت از مدینه به راه افتاد، یهودیان مدینه - کسانی که تا آن زمان پیمان خود را با مسلمانان نقض نکرده بودند - آنان را از رفتن به خیبر منع کردند. طبیعی بود که آنها نمی خواستند این آخرین سنگر یهود در حجاز از بین برود.<sup>۵</sup> رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه سپاهش راه شمال را در پیش گرفت. در این جنگ پرچم (لواء) اسلام در دستان علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

<sup>۳</sup>المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۶۳

<sup>۴</sup>المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۵۶۸ / السیرة النبویة، ابن هشام، ج ۳، ص ۶۱۸

<sup>۵</sup>المغازی، واقدی، ج ۲، ص ۶۳۴، ۶۳۷

طبق سرشماری زید بن ثابت در پایان جنگ ، مسلمانان یک هزار و چهار نفر بودند که دویست اسب سوار میانشان بود.<sup>۶</sup>

خیبر منطقه وسیعی بود که نخلستان های بیشماری داشت. در آن منطقه وسیع قلعه های فاصله از یکدیگر بود که آنها را حصن می نامیدند. برخی از آنها به اندازه ای وسیع بودند که چند کوچتر را در خود جای داده بود. می توان گفت که گاه مجموعه چند حصن یک حصن بزرگ را می داد. ((نظات)) نامی است که که بر چند قلعه شامل قلعه ناعم ، حصن صعّب بن معاذ و قلعه می شد.<sup>۷</sup>

منطقه نظات در نخستین مرحله مورد حمله مسلمانان قرار گرفت. دومین منطقه که مورد حمله قرار گرفت ، منطقه شقّ بود که شامل حصن اُبیّ و نزار بود. در جریان فتح نظات ، حصن صعّب بن معاذ از قلعه های بسیار مستحکم بوده که پس از سه روز بر روی مسلمانان گشوده شده است. خود این قلعه چند اُطم یعنی قلعه های کوچک داشته است. اطم به خانه بزرگ با دیوارهای بلند قلعه مانند گفته می شود.<sup>۸</sup>

واقعی اخبار فراوانی درباره قلعه صعّب بن معاذ آورده که حکایت از بزرگی آن و نیز غنایم فراوانش دارد. پس از گشوده شدن حصن های نظات - که شامل حصن ناعم و حصن صعّب بن معاذ بوده - یهودیان به قلعه الزبیر رفتند. این قلعه نیز سه روز در محاصره بوده و به کمک یکی از یهودیان فتح شد. وقتی تمامی حصون نظات فتح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد تا محل لشکرگاه را عوض کنند. پس از تغییر محل لشکرگاه ، مسلمانان به سوی ((شقّ)) رفتند که خود حصون چندی داشته است. اولین آنها حصن اُبیّ بوده است. در آنجا چند نفر از یهودیان مبارز خواستند که حباب بن منذر و ابودجانه به جنگ آنان رفته به هلاکتشان رساندند.

---

<sup>۶</sup> همان ، ۲ / ۶۸۹

<sup>۷</sup> همان ، ۲ / ۶۴۸

<sup>۸</sup> همان ، ۲ / ۶۶۰ و ۶۶۴



پس از آن سپاه اسلام بر قلعه مزبور هجوم برد و یهودیان به سمت حصن نزار که در ناحیه دیگر از ((شق)) بود گریخته و در را محکم بستند.<sup>۹</sup>

از اینان به عنوان ((اشد اهل الشق)) یاد شده که مقاومت سختی می کردند و بالاخره پس از نبردی از نبردی سخت شکست خوردند. این آخرین حصنی بود که با جنگ به دست مسلمانان افتاد. صفیه دختر صفیه دختر حیی بن اخطب که پس از اسارت آزاد شده و سپس به همسری پیامبر درآمد، در این قلعه به قلعه به اسارت گرفته شد. دلیل آنکه صفیه و چند نفر دیگر تنها اسیران در حصن نزار بودند، آن بود که بود که یهودیان زن و فرزندان را از نطات بیرون کرده، آنجا را تنها برای جنگ اختصاص دادند. پس از تخلیه کامل نطات، زنان و فرزندان را به کتیبه منتقل کردند. در این میان بنی الحقیق چند زن و بچه را که از جمله آنان صفیه بود به نزار منتقل کردند، زیرا گمان می کردند آنجا بسیار مستحکم است. به همین دلیل، تنها آنان به اسارت درآمدند.<sup>۱۰</sup>

پس از سقوط نزار، سپاه اسلام به سراغ کتیبه، وطیح و سلالم رفتند. دو قلعه اخیر از آن بنی الحقیق و به همراه قلعه قموص در شمار قلعه های کتیبه بوده است. زمانی که سپاه اسلام آماده حمله به قلعه های مزبور شد و ساکنان مطمئن به شکست شدند، درخواست صلح کردند. آنان همه چیز خویش را تسلیم کرده و امنیت یافتند. دو فرزند ابی الحقیق که بسیاری از اموال خویش را پنهان کرده و علی رغم چندبار درخواست پیامبر صلی الله علیه و آله و اظهار رفع امنیت از آنها در صورت یافتن اموالشان، قسم یاد کرده بودند که چیزی ندارند، وقتی اموال آنها یافته شد کشته شدند. در اصل اینان از سران یهود بودند که سال ها در کار تحریک اعراب و یهود بر ضد اسلام فعالیت کرده بودند. کنانه بن ابی الحقیق به دست محمد بن مسلمه داده شد، تا در برابر برادرش که در یکی از حملات به قلعه ها شهید شده بود، کشته شود.<sup>۱۱</sup>

<sup>۹</sup> همان، ۲ / ۶۶۸

<sup>۱۰</sup> همان، ۲ / ۶۶۹

<sup>۱۱</sup> همان، ۲ / ۶۷۲

## غزوه خیبر و فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام

حدیث روایت که از آن به حدیث خیبر نیز تعبیر می شود ، در زمره مهمترین احادیثی است که در فضائل و مناقب امیرالمومنین علی علیه السلام وارد شده است. این روایت نه تنها اثبات کننده فضیلت برای آن حضرت ، بلکه از ادله ای است که می توان به واسطه آن امامت و خلافت بلافصل امیرالمومنین علیه السلام را اثبات نمود. براساس احادیث و روایات منقول فریقین ، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرحله نخست جنگ و در حمله نخست ، لواء و سپه سالاری سپاه اسلام را به ابوبکر تفویض نمود و فرمان حرکت داد و سربازان مسلمان نیز تحت امر ابوبکر برای فتح خیبر به راه افتادند اما مدتی نگذشت که آثار شکست در سپاه اسلام هویدا شد و ابوبکر با خالی گذاشتن میدان نبرد و سرشکستگی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت. رسول خدا در روز دوم ، سپه سالاری لشکر را بع عمر سپرد با انبوه سربازان اسلام رهسپار خیبر شد ؛ اما باز مدتی نگذشت که دومرتبه آثار شکست در سپاه هویدا شد و عمر نیز با خالی گذاشتن میدان پیکار و با سرشکستگی به محضر پیامبر برگشت.

دو شکست پی در پی سپاه اسلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گران آمد و غلبه نظامی یهود ، موجی از اضطراب و وحشت را در میان مسلمانان منتشر ساخت و آن را در مضیقه نهاد و باعث تقویت بنیه یهودیان شد. در چنین شرایط بحرانی ، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ساعطی الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كرار غير فرار.  
و یا در نقلی دیگر: لیس بفرار یقاتل و جبرئیل عن یمنه و میکائیل عن یساره یفتح الله علی یدیه<sup>۱۲</sup>

فردا سپه سالاری سپاه اسلام را به مردی می سپارم که جنگاور دلیر است و از میدان جنگ نمی گریزد و می جنگد در حالی که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او هستند و خداوند و پیامبرش را دوست می دارد ، و خداوند و پیامبر نیز او را دوست می دارند.

در آن شب حساس ، صحابه در این فکر بودند که فردا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرچم سپاه را به چه کسی می سپارد؟ و هر یک از بزرگان قوم آرزو کرده و در طمع بودند تا رایت و پرچم به آنان برسد؛ به همین روی شب را تا صبح نخواستند تا فرجام کار را ببینند. بیماری امیرالمومنین علیه السلام از ناحیه چشم ، باعث می شد تا کسی احتمال ندهد که فرمانده آینده امیرالمومنین علیه السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سحرگاه روز موعود ، پس از اقامه نماز صبح ایستاد و فرمود: علی کجاست؟ عرضه داشتند که در بستر بیماری است . به امر پیامبر صلی الله علیه و آله ، امیرالمومنین علیه السلام را حاضر کردند و رسول خدا با آب دهان مبارک ، کسالت را از ناحیه چشم آن حضرت زدود و پرچم سپاه را به امیرالمومنین علیه السلام تفویض نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور پیشروی داد و یاد آور شد که قبل از جنگ نمایندگان را به سوی سران دژ اعزام دارد و آنها را به آئین اسلام دعوت نماید. اگر آن را نپذیرفتند، آنها را به وظایف خویش تحت لوای حکومت اسلام آشنا سازد که باید خلع سلاح شوند و با پرداخت جزیه در سایه حکومت اسلام آزادانه زندگی کنند.<sup>۱۳</sup> و اگر به هیچ کدام گردن ننهاده‌اند، با آنان بجنگید. و حدیث معروف را فرمود:

لئن يهتدى الله بك رجلاً واحداً خيراً من أن يكون لك حمر النعم

«هرگاه خداوند یک فرد را به وسیله تو هدایت کند، بهتر از این است که شتران سرخ موی مال تو باشد و آنها را در راه خدا صرف کنی.<sup>۱۴</sup>»

امیرالمومنین علیه السلام با شهادت خاصی که شایسته قهرمانان ویژه میدان‌های جنگی است به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله به دست او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین نصب نمود. در این لحظه دَرِ خیبر باز گردید و دلاوران یهود از آن بیرون آمدند. نخست برادر مرحب به نام «حارث» جلو آمد، هیبتِ نعره او آنچنان مهیب بود که سربازانی که پشت سر علی علیه السلام بودند، بی اختیار عقب رفتند، ولی علی علیه السلام مانند کوه پابرجا ماند، نبرد آغاز شد، لحظه‌ای نگذشت که جسم مجروح حارث به روی خاک افتاد و جان سپرد.

<sup>۱۳</sup> بحار الانوار ، علامه مجلسی ، ۲۱ / ۲۸

<sup>۱۴</sup> صحیح مسلم ، ۵ / ۱۹۵ — صحیح بخاری ، ۲۳ / ۵ - ۲۲

مرگ برادر، مرحب را سخت غمگین و متأثر ساخت. او برای گرفتن انتقام برادر در حالی که غرق سلاح بود، و زره یمانی بر تن داشت و کلاهی که از سنگ مخصوص تراشیده بود بر سر داشت، در حالی که کلاه خود را روی آن قرار داده بود، جلو آمد و به رسم قهرمانان عرب رجز زیر را خواند و علی بن ابی طالب علیه السلام هم رجز خواند و مبارزه آغاز شد. علی بن ابی طالب شمشیر بر فرق مرحب زد و سپر و کلاه خود و سنگ و سر را تا دندان دو نیم ساخت. این ضربت آنچنان سهمگین بود که برخی از دلاوران یهود که پشت سر مرحب ایستاده بودند، پا به فرار گذارده به پناهگاه خود پناهنده شدند و عده‌ای که فرار نکردند، با علی علیه السلام تن به تن جنگیده و کشته شدند. امیرالمومنین یهودیان فراری را تا در حصار تعقیب نمود. در این کشمکش، یک نفر از جنگجویان یهود با شمشیر بر سپر علی علیه السلام زد و سپر از دست وی افتاد. علی علیه السلام فوراً متوجه در دژ گردید و آن را از جای خود کند، و تا پایان کارزار به جای سپر بکار برد. پس از آنکه آن را به روی زمین افکند، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام از آن جمله ابورافع سعی کردند که آن را از این رو به آن رو کنند، نتوانستند<sup>۱۵</sup>. در نتیجه قلعه‌ای که مسلمانان ده روز پشت آن معطل شده بودند، در مدت کوتاهی گشوده شد.

یعقوبی، در تاریخ خود می‌نویسد: در حصار از سنگ و طول آن چهار ذرع و پهنای آن دو ذرع بود<sup>۱۶</sup>.

شیخ مفید از امیرالمومنین علیه السلام چنین نقل می‌کند: من در خیبر را کنده به جای سپر به کار بردم و پس از پایان نبرد آن را مانند پل به روی خندق که یهودیان کنده بودند قرار دادم. سپس آن را میان خندق پرتاب کردم. مردی پرسید: آیا سنگینی آن را احساس نمودی؟ پاسخ داد: به همان اندازه سنگینی که از سپر خود احساس می‌کردم.<sup>۱۷</sup>

<sup>۱۵</sup> تاریخ طبری، ۲ / ۳۰۰ — سیره ابن هشام، ۳ / ۳۴۹

<sup>۱۶</sup> تاریخ یعقوبی، ۲ / ۴۶

<sup>۱۷</sup> ارشاد، شیخ مفید، ۱ / ۱۱۴

این حوادث، هرگز با قدرت‌های معمولی بشری وفق ندارد. امیرمؤمنان خود در این باره توضیح داده و شک و تردید را از بین برده است. آن حضرت در پاسخ شخصی چنین فرمود:

ما قلعتها بقوة بشرية و لكن قلعتها بقوة إلهية، و نفس بقاء ربها مطمئنة رضية<sup>۱۸</sup>

من هرگز آن در را با نیروی بشری از جای نکندم، بلکه در یرتو نیروی خدا داد و با ایمانی راسخ به روز قیامت این کار را انجام دادم.

### دلالت حدیث رایت بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

حدیث رایت توسط هفده صحابی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده و بزرگان زیادی از اهل سنت از جمله بخاری و مسلم آن را نقل کرده اند لذا ما به بررسی سند حدیث نمی پردازیم. اما از نظر دلالت تردیدی نیست که این حدیث در زمره مهمترین و بهترین فضائل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام است که حتی بزرگان ابن تیمیه تصریح کرده که حدیث رایت از صحیح ترین فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.<sup>۱۹</sup> این فضیلت آن قدر مهم و تعیین کننده است که عمر بن خطاب می گوید: هیچ گاه سپه سالاری را دوست نمی داشتم مگر در آن روز.<sup>۲۰</sup> و اگر تعابیر پیامبر صلی الله علیه و آله در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام کاشف از اثبات فضیلت امیرالمؤمنین نبود، هیچ گاه عمر آرزوی آن جایگاه را نمی نمود و ابوبکر و عمر خود را برای تصاحب آن جایگاه مطرح نمی کردند. همچنین نیز اصحاب در یک شب تا به صبح در آرزوی مفتخر شدن به آن مقام که خدا و رسول خدا آن فرد را دوست بدانند و شجاعتی تمام در فتح قلعه ها داشته باشد بی تابی نمی نمودند. شاهد بر این ادعا کلام سعد بن ابی وقاص با معاویه است که با استناد به حدیث رایت به خود اجازه نمی دهد تا امیرالمؤمنین علیه السلام را سب نماید و آرزوی می کند حاضر است در ازای داشتن چنین فضیلتی دنیا را بدهد.<sup>۲۱</sup>

<sup>۱۸</sup> بحار الانوار، علامه مجلسی، ۲۱ / ۴۰

<sup>۱۹</sup> و هذا الحدیث اصح ما روی لعلی من الفضائل. منهاج السنة، ابن تیمیه، ۵ / ۴۴

<sup>۲۰</sup> صحیح مسلم، ۷ / ۱۲۱

<sup>۲۱</sup> همان، ۷ / ۱۲۰

آیا مرد سیاست مداری همچون سعد بن ابی وقاص حاضر است دنیا را در حضور معاویه با متاع ناچیزی معامله کند؟!

شاهد دیگری که این ادعا را تایید می‌نماید ، اعتراف عمر بن خطاب است که می‌گوید به علی بن ابی طالب علیه السلام داده شده که اگر یکی از آنها به من داده می‌شد برایم از نعمت بهتر بود که یکی همین حدیث رایت می‌باشد.<sup>۲۲</sup>

اگر عمر بن خطاب از ماجرای رایت در روز خیبر ، افضلیت را استشمام نکرده بود، مهنا داشت که در آرزوی این فضیلت بماند و آن را با دنیا معاوضه نماید؟

از تمام این موارد صریح تر و روشن تر ، استدلال امیرالمومنین علیه السلام در روز شورا است که ایشان در مقام محاجّه ، به فضیلت اختصاصی جریان رایت اشاره نمود و اصحاب شورا یعنی طلحه ، زبیر ، عبدالرحمن بن عوف ، سعد بن اب وقاص و عثمان بن عفان که همگی از صحابه پیامبر بودند به این مقام بزرگ اعتراف کردند و آن را در حق امیرالمومنین ثابت دانستند. پس حدیث رایت از سویی به خوبی نمایانگر اثبات افضلیت برای امیرالمومنین علیه السلام است و از سوی دیگر اثبات کننده نقص و ضعف برای مدعیان خلافت ، چه اینکه آنان با فرار از میدان جنگ ، متصف به صفت زبونی و بی لیاقتی شدند ، در حالی که همگان اعتراف دارند که خلیفه رسول خدا باید همچون رسول خدا بالاترین درجه شجاعت را دارا باشد. و همین نقص و عیب شیخین برای بطلان خلافت آنها کافی است و آن دو نفر را یکی از مصادیق مفضول معرفی می‌نماید و طبق قاعده قبح تقدم مفضول بر فاضل ، دیگر فضیلت و حق اولویتی برای آنان باقی نمی‌ماند تا به واسطه آن ، خلیفه بر حق معرفی گردند.

## منابع و مأخذ

- جواهر الكلام فى معرفظ الامامة و الامام ، آيت الله سيد على ميلانى ، نشر الحقائق ، چاپ اوا ، چاپ اوا ، ۱۳۹۶
- دانشنامه امام عاى عليه السلام ، نشر پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامى ، چاپ سوم ، ۱۳۸۵
- معجم المعالم الجغرافية فى السيرة النبوية ، عاتق بن غيث البلادى ، دار مكة للنشر والتوزيع ، ۱۴۰۲ ق
- السيرة النبوية ، ابو محمد عبدالملك بن هشام، ابن هشام ، دارالمعرفة ، بيروت
- المغازى ، محمد بن عمر واقدى ، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ، بيروت
- مسند احمد ، احمد بن حنبل شيبانى ، نشر دار صدر ، بيروت [بى تا]
- السنن الكبرى ، احمد بن حسين بن على بم موسى ابوبكر بيهقى ، نشر دارالفكر [بى تا]
- بحار الانوار ، علامه مجلسى ، مؤسسه الوفاء ، بيروت ، ۱۴۰۳ ق
- صحيح مسلم ، مسلم بن حجاج نيشابورى ، مؤسسة البلاغ ، بيروت
- صحيح بخارى ، محمد بن اسماعيل بخارى ، دار ابن كثير ، بيروت
- تاريخ الأمم و الملوك ، محمد بن جرير طبرى ، دارالكتب العلمية ، بيروت
- تاريخ يعقوبى ، احمد بن ابى يعقوب ، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات ، بيروت
- ارشاد ، شيخ مفيد، نشر علميه اسلاميه ، تهران
- منهاج السنة النبوية ، ابن تيميه حرانى ، دارالكتب العلمية ، لبنان
- تاريخ الخلفا ، جلال الدين سيوطى ، دار صادر ، بيروت